

« حدیث مقاریض »؛ تحلیل، نقد و بررسی رویکردها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۷

تایخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۴

سعید رهایی^۱
محمد قربانی^۲

چکیده

برخی احادیث، محتوایی بحث برانگیز و دیرفهم داشته و در زمره «مشکل الحدیث» جای دارند و تلاش برای فهم صحیح آن‌ها با رویکردهای متفاوتی همراه است. یکی از آن‌ها، حدیث بریدن گوشت و پوست بدن یا لباس در برخورد با ادرار، میان بنی اسرائیل است. این روایت با الفاظی متفاوت، اما با مفهومی تقریباً متحد در کتب روایی شیعه و سنی نقل شده است. نظرها درباره این حدیث را می‌توان به سه دسته عمده پذیرش، انکار و توقف تقسیم نمود. تحقیق حاضر، ضمن نقل و نقد آن‌ها، متمایل به حمل حدیث بر معنای مجازی است تا مبالغه در مشقت طهارت در میان بنی اسرائیل را برساند. کلیدواژه‌ها: بریدن بدن و لباس، تکلیف شاق، حدیث جعلی، مشکل الحدیث، حدیث مقراض، حکم تطهیر ادرار، شریعت یهود.

درآمد

فراز و فرود دریافت و نقل حدیث، پس از قرن‌های متمادی و جابه‌جایی در کتب مختلف و استنساخ آن تا ثبت در جوامع و پس از آن، برخی از احادیث را دست‌خوش تغییرات و آسیب‌های متنی و محتوایی کرده است، راه روش‌مند و برخورد علمی با احادیث آسیب‌دیده

۱. استادیار دانشگاه مفید (srahae@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث (نویسنده مسئول) (ghorbani.ka@gmail.com).

یا مشکل الحدیث‌ها، کاویدن منابع و نقل‌های متفاوت آن حدیث و سپس قضاوت درباره محتوای آن مطابق با اصول و قواعد نقلی و عقلایی شریعت است. از فوایدی که برای نوع پژوهش‌ها مترتب است، تصحیح فهم از حدیث و عدم انتساب برداشت نادرست به دین و اولیای آن و مجموعه‌های روایی است. پژوهش حاضر، به نقل و بررسی «حدیث مقراض یا مقرایض»، یعنی حدیثی که رفتار و تکلیف بنی اسرائیل را هنگام برخورد ادرار با بدن و یا جامه آنان گزارش کرده و رویکردهای اندیشمندان به این حدیث پرداخته؛ برخی آن را پذیرفته، برخی انکار کرده و عده‌ای فهم آن را به اهلش واگذاشته‌اند. آن دسته که روایت را پذیرفته‌اند، برخی بدون هیچ توضیح و تبیینی آن را نقل کرده، تعدادی با بیان توجیهاتی درصدد معقول جلوه دادن آن و عده‌ای آن را دچار آسیب متنی یا محتوایی دانسته‌اند. صاحب نظرانی که آن را رد کرده‌اند نیز هر کدام دلیلی را مستند انکار خود نموده‌اند. تحقیق حاضر این نظرات را گردآورده و نقدی اجمالی بر آن‌ها کرده و در پایان، دیدگاه خویش را تبیین و مستند نموده است.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که صدور، نقل‌ها و مقصود این روایت چگونه است و ترجیح با کدام رویکرد است؟ و معتقد است: پس از احراز صدور و تقویم متن، وقتی معنای حقیقی به عللی قابل باور و پذیرش نباشد و قرینه حمل بر یک معنای مجازی در کلام باشد، باید آن کلام را مطابق با قواعد نقلی و عقلایی و براساس فهم عرف بر آن معنای مجازی حمل نمود و بدین گونه هم حدیث را حفظ نمود و هم آن را از دیدگاه شرعی و عقلایی و تاریخی پذیرفتنی ساخت. در بحث حاضر ضمن بیان قراین احتمالی این حمل، معنای مجازی آن را - که مبالغه در مشقت تحصیل طهارت برای یهود و تسهیل آن برای امت اسلام است - برگزیده است. در این موضوع، نوشته‌ای که گردآوری منابع حدیث و رویکردهای مربوط به آن را عهده‌دار شده و نقد کرده باشد، یافت نشد. مقاله پیش رو در دو بخش کلی منابع و رویکردها، طرح بحث کرده است.

۱. نقل‌های مختلف حدیث در منابع روایی

پیش از قضاوت درباره محتوای یک حدیث، ابتدا باید نقل‌های متفاوت آن جمع‌آوری شود و «خانواده حدیثی» یک موضوع گرد آید تا در پرتو این گردآوری، اگر احیاناً اشتباهی از جانب راوی یا تصحیفی از جانب ناسخ رخ داده باشد، معلوم گردد. از این رو، پیش از بیان رویکردهای متفاوت درباره «حدیث مقراض»، نقل‌های متفاوت آن از کتب شیعه و سنی نقل می‌شود.

۱-۱. منابع عامه

روایت یا روایاتی که مرتبط با بنی اسرائیل و اجتناب آنان از ادرار باشد، تقریباً در همه صحاح، مسانید و شروح آن و کتب حدیثی اهل سنت نقل شده است.

در صحیح البخاری در این موضوع آمده است:

حدثنا محمد بن عَزْرَةَ قَالَ: حدثنا شُعْبَةُ عن مَنْصُورٍ عن أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ يُسَدِّدُ فِي الْبَوْلِ وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ تَوْبَ أَحَدِهِمْ قَرْضَهُ فَقَالَ حُذَيْفَةُ لَيْتَهُ لَيْتَهُ أَمْسَكَ....^۳

ابووائل گوید: ابوموسی در [بحث طهارت و اجتناب از] بول سخت‌گیر بود و می‌گفت: هرگاه به لباس یکی از یهودیان ادرار می‌رسید آن را می‌بریدند، حذیفه می‌گوید: ای کاش ابوموسی از این سخت‌گیری دست برمی‌داشت....^۳

مطلب فوق را ابووائل از فعل و قول ابوموسی اشعری نقل می‌کند؛ نه از رسول خدا ﷺ. از این رو حدیث تلقی نمی‌شود و در آن، بحث بریدن لباس است.

در صحیح مسلم آمده است:

حدثنا يحيى بن يحيى، أخبرنا جرير، عن منصور، عن أبي وائل قال: كان أبو موسى يشدد في البول ويبول في قارورة ويقول: إن بني إسرائيل كان إذا أصاب جلد أحدهم بول قرضه بالمقاريض، فقال حذيفة: لوددت أن صاحبكم لا يشدد هذا التشديد.^۴

مطلب یاد شده همانند عبارت صحیح البخاری است؛ با این تفاوت که رفتار ابوموسی در پرهیز از بول را بیشتر توضیح داده که پرهیز و اجتناب وی در حد وسواس بوده؛ به گونه‌ای که در شیشه ادرار می‌کرده است. در این نقل به جای «توب»، «جلد» آمده است.

حاکم در المستدرک این بحث را چنین گزارش کرده است:

أخبرنا أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي، ثنا سعيد بن مسعود، ثنا عبد الله بن موسى، ثنا الأعمش و حدثنا أبو بكر بن إسحاق، أنبأ بشر بن موسى، ثنا الحميدي، ثنا سفيان الأعمش، عن زيد، عن عبد الرحمن ابن حسنة قال: انطلقتنا وعمرو بن العاص فخرج علينا رسول الله ﷺ وبيده درقة أو شبيهة بالدرقة فاستتر بها فبال، وهو جالس، فقلت لصاحبي: ألا ترى إلى رسول الله ﷺ كيف يببول كما تبول المرأة، قال: فاتانا، فقال: «ألا

۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۲.

۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۷.

تدرون ما لقی صاحب بنی اسرائیل کان إذا أصاب أحداً شیء من البول قرضه بالمقراض، قال: فنهاهم عن ذلك فعذب فی قبره»؛

عبدالرحمن بن حسنه گوید: من و عمرو بن عاص با هم بودیم که دیدیم پیامبر با چیزی شبیه سپر، خود را از ما مخفی و نشسته ادرار کرد. من به ابن عاص گفتم: نمی بینی که پیامبر شبیه زنان نشسته ادرار می کند؟! پس پیامبر نزد ما آمد و فرمود: «آیا نمی دانید که سرنوشت شخصی از بنی اسرائیل - چون آنان هرگاه ادرار به پوست بدنشان می رسد، آن را با قیچی می بریدند، و او آنان را از این کار باز داشت - چه شد؟ [به سبب این کار] گرفتار عذاب شد».^۵

راوی این نقل «عبدالرحمن بن حسنه» است. حاکم در نقل دیگری همین روایت را با اندکی تفاوت در متن و سند آورده^۶ و آن را از زمره احادیث صحیح به شرط شیخین دانسته است.^۷ در جای دیگر از کتاب، نقل سومی از این موضوع با متن و سندی متفاوت گزارش کرده است:

فحدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا بكار بن قتيبة القاضي، ثنا أبو داود، ثنا شعبة، عن أبي التياح، قال: سمعت رجلاً أسود كان مع ابن عباس بالبصرة حدث بأحدیث، عن أبي موسى الأشعري، عن النبي ﷺ فكتب إليه ابن عباس يسأله عنها، فكتب إليه الأشعري: انك رجل من أهل زمانك واني لم أحدث عن النبي ﷺ منها بشيء إلا اني كنت مع النبي ﷺ فأراد أن يبول، فقام إلى دمث حائط هناك، وقال: إن بنی اسرائیل كان إذا أصاب أحدهم البول قرضه بالمقراض، فإذا أراد أحدكم أن يبول فليترد لبوله.^۸

این متن اگر چه به ابوموسی منتهی می شود، اما قسمت پایانی آن که موضوع بحث است، به نقل از ابوموسی از پیامبر ﷺ نقل شده است؛ به خلاف مطلبی که در صحیح البخاری و صحیح مسلم از وی آمده بود که حدیث به رسول خدا ﷺ نرسیده، اما در متن پیش گفته رفتار بنی اسرائیل در این قضیه را از پیامبر ﷺ نقل می کند و بحث آن، بریدن لباس نیست، ظاهرش به بدن برمی گردد و یا اعم از بدن و لباس است. حاکم نیز افزوده که این روایت را اگر چه بخاری و مسلم نیاورده اند، اما صحیح است.^۹

۵. المستدرک، ج ۱، ص ۱۸۴.

۶. همان: عن عبد الرحمن ابن حسنة قال: قال رسول الله ﷺ وهو مستتر بجحفة، فقالوا: تبول كما تبول المرأة، فقال رسول الله ﷺ: ان بنی اسرائیل كان إذا أصاب أحدهم البول قرضه بالمقارض ونهاهم عن ذلك فهو يعذب فی قبره.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۸۴، ۱۸۵.

۸. همان، ج ۳، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.

۹. رک: همان، ج ۳، ص ۴۶۶.

در مسند احمد بن حنبل روایت «عبدالرحمن بن حسنه»^{۱۰} و نیز نقل «ابوموسی» از پیامبر^{۱۱} هر دو آمده است.

در سنن ابن ماجه،^{۱۲} سنن ابی داود^{۱۳} و سنن النسائی^{۱۴} روایت عبدالرحمن بن حسنه و در سنن البیهقی^{۱۵} روایت ابوموسی نقل شده است.

نقل متفاوت دیگری که در المصنّف ابن ابی شیبّه به نقل از عایشه آمده، چنین است:

حدثنا يعلى، قال حدثنا قدامة بن عبد الله العامري، قال حدثني حرة، قالت حدثني عائشة، قالت: دخلتُ على امرأةٍ من اليهود، فقالت: إنَّ عذابَ القبرِ مِنَ البولِ، قُلْتُ: كَذِبَتْ. قالت: بلى إنّه ليقْرُضُ مِنْهُ الجِلْدُ والثوبُ، قالت: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلَاةِ وَقَدْ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا، فقال: ما هذا؟ فَأَخْبَرْتُهُ، فقال: صَدَقَتْ؛

عایشه گوید: زنی از یهود را دیدم که می گفت: [یکی از عوامل] عذاب قبر [بی مبالاتی در] ادرار است. گفتم: دروغ می گویی. گفت: نه باید پوست و پیراهن در هنگام اصابت بول، بریده شود. عایشه گوید: در این هنگام که ما در حال گفت و گو بودیم و صدایمان بالا رفته بود، رسول خدا ﷺ برای نماز خارج شد که قضیه را به وی گفتیم، حضرت فرمود: راست می گوید.^{۱۶}

در گزارش عایشه هم لباس و هم پوست آمده است. پس در منابع اهل سنت، چند نقل آمده که در میان آن‌ها و به ارزیابی حاکم در المستدرک، روایاتی صحیح‌السند است و ابوموسی اشعری، عبدالرحمن بن حسنه و عایشه سه راوی این حکم با عبارات مختلف‌اند.^{۱۷} در این احادیث، بریده شدن لباس و پوست یا گوشت بدن، هر دو، آمده است.

۱۰. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۶.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۳۹۹ و ۴۱۴.

۱۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۱۳. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴.

۱۴. سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۸.

۱۵. السنن الکبری، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴.

۱۶. المصنّف، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۷. این نکته قابل توجه است که مضمون حدیث مقراض در همه نقل‌ها یکی است و راویان اصلی این احادیث، سه فرد نامبرده‌اند، اما عبارات نقل شده متفاوت است؛ در برخی آمده است: «إن بنی اسرائیل کان إذا أصاب الشیء من أحدهم البول قرضه» و در برخی دیگر آمده است: «إن بنی اسرائیل کان إذا بال أحدهم فأصابه شیء من بوله تتبعه فقرضه بالمقراضین» یا «أما علمت مما أصاب بنی اسرائیل کانوا إذا أصابهم شیء من البول قطعوه بالمقراض» یا «صاحب بنی اسرائیل کان أشد فی البول منکم کان إذا أصاب البول شیئا من جسده براه بمیراة کانت معه».

۱-۲. منابع شیعی

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه ۲۸۶ بقره: ﴿وَيَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾، ضمن برشمردن تکالیف سخت بنی اسرائیل آورده است:

وَإِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ؛

و چون مقداری از ادرار به بدنشان می‌رسید آن را قطع می‌کردند.^{۱۸}

روایت فوق نه منتسب به معصوم است و نه سندی برای آن ذکر شده است.

در الاحتجاج و ارشاد القلوب ضمن حدیثی طولانی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

كَانَتِ الأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أَدَى نَجَسٍ قَرَضُوا مِنْ أَحْسَادِهِمْ وَقَدْ جَعَلَتِ المَاءَ طَهُورًا لِأُمَّتِكَ مِنْ جَمِيعِ الأَنْجَاسِ؛

امت‌های گذشته هرگاه نجاستی به بدنشان می‌رسید، آن را از بدن خویش می‌بریدند، ولی آب را برای امت تو پاک کننده نجاست قرار دادم.^{۱۹}

در کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، روایت مورد بحث چنین نقل شده است:

قال الصادق علیه السلام: كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالمَقَارِيزِ وَقَدْ وَسَّعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْنِمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَجَعَلَ لَكُمْ المَاءَ طَهُورًا فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه به فردی از بنی اسرائیل قطره‌ای از ادرار اصابت می‌کرد، گوشت و پوست خود را با قیچی می‌بریدند و حال آن‌که خدای متعال به اندازه وسعت بین زمین و آسمان بر شما راحتی قرار داد و آب را برایتان طهور ساخت، پس بنگرید که [در برابرین نعمت و سهولت] چه می‌کنید.^{۲۰}

روایت فوق در کتاب تهذیب الاحکام با این سند آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْيَى، عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام....^{۲۱}

افراد واقع در این سند، همه موثق و از اجلای اصحاب امامیه هستند؛ به خصوص ابن ابی

۱۸. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱۹. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۲۰. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

۲۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۲۷.

عمیر که از اصحاب اجماع^{۲۲} و داود بن فرقد که ابن فضال در توصیفش دو مرتبه لفظ «ثقة» را به کار برده است.^{۲۳}

پس روایت مقراض در شیعه نیز از سند صحیح و در چند منبع از جمله دو کتاب از کتب اربعه نقل شده است؛ گرچه در الاحتجاج و ارشاد القلوب با عبارت «قرضوا من اجسادهم» بود که می‌توان آن را به جداسازی از بدن با مقراض ترجمه کرد.

۲. رویکردها درباره حدیث

عالمان حدیث و فقه در مواجهه با این روایت، رویکردهای متفاوتی داشته‌اند که می‌توان آن‌ها را در سه بخش عمده «پذیرش»، «انکار» و «توقف» تقسیم‌بندی نمود. رویکردهای بیان شده منحصر به کتب و نویسندگان شیعی است.

۲-۱. پذیرش

در برخورد با این روایت، اکثر قریب به اتفاق محدثان و فقها مفهوم ظاهر آن را پذیرفته‌اند، برخی آن را بدون هیچ توضیح و تفسیری در کتب خویش نقل، یا از قسمت پایانی آن استفاده فقهی کرده‌اند؛ عده‌ای نیز درصدد توجیه مفهوم حدیث برآمده و برخی ضمن پذیرش، آن را دچار یکی از آسیب‌های متنی یا محتوایی می‌دانند.

۲-۱-۱. پذیرش بدون تعرض به مفهوم حدیث

اکثر فقها در «کتاب الطهارة» و بحث‌های فقهی به این روایت تمسک کرده و درباره ظهور بودن آب - که در این روایت مطرح شده - بحث کرده و درباره قسمت دیگر حدیث، سخنی نگفته‌اند و بین مفاد فقهی و تاریخی آن تفکیک قایل شده‌اند. به این دلیل که اگر در میان چند فقره و جمله از یک حدیث قسمتی از آن، دچار آسیب یا واقعاً مردود باشد، قسمت صحیح آن قابل تمسک خواهد بود.

از میان کسانی که این رویکرد را داشته می‌توان از علامه حلی،^{۲۴} یوسف بحرانی،^{۲۵}

۲۲. رک: رجال الکشی، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.

۲۳. رک: همان، ص ۱۵۸، ش ۴۱۸.

۲۴. منتهی المطلب، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲۵. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۷۷.

صاحب جواهر،^{۲۶} شیخ مرتضیٰ انصاری،^{۲۷} سید محسن حکیم^{۲۸} و سید ابوالقاسم خوبی^{۲۹} نام برد. این بزرگان بدون هیچ شرح و بسطی در کتب فقهی خود از این حدیث استفاده کرده و بدان فتوا داده‌اند. همچنین از عناوین ابوابی که صاحبان کتب روایی پیش گفته روایت مذکور را در آن نقل کرده‌اند، چنین برمی‌آید که آنان نیز به جنبه تاریخی آن نظری نداشته و تنها به نقش آب در تطهیر توجه کرده‌اند.^{۳۰}

۲-۱-۲. پذیرش به همراه توجیه مفهوم حدیث

برخی نیز ضمن پذیرش حدیث، برای مقبول جلوه دادن آن و رفع اشکال، بیاناتی آورده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

شیخ بهایی می‌نویسد:

ظاهراً بریدن گوشت به خاطر اصابت ادرار دیگران باشد. تطهیر محل خروج بول این گونه نبوده و الا در اندک زمانی اعضای مربوط از بین می‌رفتند. ظاهر متن این است که آنان مکلف به این کار نبودند. خدای سبحان داناتر است.^{۳۱}

شیخ بهایی در این توضیح به همین نکته بسنده کرد که ظاهر عبارت حدیث «أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ» گویای اصابت بول از خارج است که این مورد از اصابت برای آنان کم اتفاق می‌افتاده است!

محمد تقی مجلسی در ذیل این حدیث در روضة المتقین، مخرج بول را از این حکم مستثنا دانسته^{۳۲} و در ملاذ الاختیار نیز ضمن تکرار این سخن احتمال داده که نجاست خون تا هنگام بهبودی زخم، معفو بوده یا اصلاً خون در شریعت آنان نجس محسوب نمی‌شده است.^{۳۳}

۲۶. جواهر الکلام، ج ۱، ص ۶۳.

۲۷. کتاب الطهارة شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲۸. مستمسک، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲۹. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲، ص ۳۴.

۳۰. رک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۳۴۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵.

۳۱. الظاهر أن قرض بنی اسرائیل لحومهم إنما کان من بول بصیب أبدانهم من خارج، لا أن استنجاؤهم من البول کان بقرض لحومهم، فإنه یؤدی الی انقراض أعضائهم فی مدّة بسیره، والظاهر أنهم لم یکنوا مکلفین بذلک، والله سبحانه أعلم؛ مشرق الشمسین، ص ۳۵۶.

۳۲. رک: روضة المتقین، ج ۱، ص ۵۴.

۳۳. رک: ملاذ الاختیار، ج ۳، ص ۲۸.

پس مجلسی پدر نیز چون شیخ بهایی این سخن را این گونه توجیه کرده که ظاهر عبارت حدیث، گویای اصابت ادرار از خارج است، نه از خود شخص و در ادامه آورده که خون شاید در شریعت یهود نجس نبوده یا آن مقدار بخشیده شده باشد. البته قسمت اخیر سخن ایشان قابل قبول نیست؛ چرا که خون در شریعت یهود نجس است و پرهیز از آن امری لازم و ضروری بیان شده است. تنها رجوع به سفر لایوان از تورات این احتمال، یعنی عدم نجاست خون را مرتفع می‌سازد.

فیض در الوافی همان سخن شیخ بهایی و مجلسی را ذکر کرده و افزوده است که چه بسا بدن‌های قوم بنی اسرائیل همچون پاشنه‌های پا بوده که با چیدن کم، خون از آن جاری نمی‌شده است!^{۳۴}

این نظر نیز مجرد احتمال و فاقد دلیل است؛ به علاوه اگر ادرار به صورت و لب و چشم آن‌ها می‌ریخته، چه می‌کرده‌اند؟!

احتمال دیگری که محمد آصف محسنی بیان داشته و البته در نهایت، توقف را برگزیده، این است که احتمالاً این کار نه از طرف شریعت یهود، که خودسرانه از طرف برخی از آنان بوده باشد.^{۳۵}

روشن است که چنین توجیه‌هایی برای رفع اشکال از مفهوم حدیث قابل قبول نیست. درست است که ظاهر حدیث درباره رسیدن بول از خارج است، اما همان بول از خارج، با توجه به نبود امکانات بهداشتی و فرزندداری برای افراد اتفاق می‌افتاده است. بنابراین اگر تکلیف شاق و مکرری بوده، باید حداقل در گزارش‌های تاریخی یا تورات فعلی یا کتب احکام تصریح یا اشاره‌ای بدان شده باشد! از طرفی، از ظاهر عبارت «كَانُوا بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ» هم استمرار این کار و هم شمول آن برای تک افراد را می‌رساند. عبارت‌های مختلف اهل سنت نیز مؤید شمول این حکم برای همه آنان بوده و ادامه‌ای که در برخی روایات اهل سنت آمده بود که شخصی از بنی اسرائیل آنان را از این کار بازداشته و گرفتار عذاب شده،^{۳۶} نشان دهنده دستور و حکم دینی بودن آن است؛ نه این‌که آنان

۳۴. رک: الوافی، ج ۶، ص ۱۶. سید عبدالله شبر نیز هم نظریا شیخ بهایی و علامه مجلسی است: رک: مصابیح الأنوار، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳۵. رک: الاحادیث المعتمره فی جامع احادیث الشیعه، ص ۳۲.

۳۶. فقال الا تدرون ما لقی صاحب بنی اسرائیل کان إذا أصاب أحدًا شیء من البول قرضه بالمقراض قال فنهام عن ذلک فعذب فی قبره (المستدرک، ج ۱، ص ۱۸۴).

خودسرانه چنین کرده باشند.

دیگر توجیهی که در این حدیث بیان شده، از سید محمد شیرازی است. ایشان مقصود از «قرض» در این حدیث را همان «قرص»، یعنی محکم گرفتن و کشیدن، همانند نیشگون گرفتن می‌داند و معتقد است آنان در مصرزندگی می‌کرده و به مریضی «بلهاریا» مبتلا بودند. این نوع میکروب با گرفتن و محکم کشیدن موضع آلوده از بین می‌رود؛ به این بیان که در عرف نیشگون شدید را کندن حساب می‌کنند؛ مثلاً اگر از شخصی نیشگون محکمی گرفته شود، می‌گوید: گوشتم را کندی! از این رو، «قرض» در این حدیث به معنای «قرص» - که همان کشیدن و گرفتن محکم است - آمده و بلهاریا نوعی بیماری انگلی در مثنه و مجاری ادرار است.^{۳۷}

نظر دیگری که می‌توان بیشتر با توجه به فضای شیعی روایت بیان داشت، مجاز بودن این حدیث است؛ با این توضیح که وقتی اراده معنای حقیقی از کلام محال باشد، حمل بر معنای مجازی می‌شود. چنین تکلیفی بر بنی اسرائیل نه تنها شاق و سخت، بلکه محال عقلایی است و خدای حکیم تکلیفی را که نوع افراد از آن سرباز زنند و بدان عمل نکنند، تشریح نمی‌کند. از طرفی نه در تاریخ و نه در احکام یهود، حتی گزارش یا اشاره‌ای به این تکلیف نشده است. روشن است که انگیزه نقل چنین مطالبی بسیار است. شاهد بر این حمل را می‌توان مجازی که در ادامه روایت آمده دانست:

وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانظُرُوا
كَيْفَ تَكُونُونَ.

در این قسمت از حدیث، برای نشان دادن اندازه و کثرت سهولت و توسعه بخشی خدای متعال در امر طهارت از ادرار، آن را به اندازه ما بین زمین و آسمان تشبیه کرده است. روشن است که مقصود، عین عبارت «مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» نیست، بلکه سهولت بخشی و آسان گرفتن زیاد در طهارت با آب است. از این رو می‌توان گفت: بخش نخست حدیث نیز در صدد بیان معنای مجازی است که برای مبالغه در سختی کسب طهارت چنین تعبیری به کار رفته است؛ یعنی برای این که بنی اسرائیل از نجاست ادرار خلاصی یابند، چنان در ریختن آب و شست و شوی محلی که ادرار بدان رسیده، بر آنان سخت گرفته می‌شد که برای طهارت، پوستشان کنده می‌شد. در عرف نیز آنگاه که فردی وسواس گونه آب می‌ریزد و مدام

۳۷. رک: الفقه، القواعد الفقهية، ص ۸۶.

دست خود را بر محل نجس می‌کشد، می‌گویند: پوست خود را کند.

شاهد دیگر، حمل بر معنای مجازی، سکوت اکثر فقها و محدثان و اجلای اصحابی چون ابن ابی عمیر در قبال این حدیث است. روشن است که آنان اگر معنای حقیقی از آن برداشت می‌کردند، با ذهن پرسش‌گری که داشتند یا توضیحی از امام می‌خواستند یا روایت را نقل نمی‌کرده یا در باب نوادر و مشکل الحدیث جای می‌دادند که چنین نکرده و قدیمی‌ترین توضیحی را که دال بر برداشت حقیقت از این روایت است، نه مجاز شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ ق) بیان کرده و قبل از وی هیچ توضیح و تفسیری در معنای این حدیث، با توجه به کثرت استعمال آن در کتاب الطهاره و سند خوب آن برای فتوا، یافت نشد که نشان می‌دهد آنان برداشت مجاز از این سخن داشته‌اند.

به علاوه، تعبیر «قرض به مقاریض» در روایات دیگر نیز در مفهوم مجازی «تحمل شدیدترین سختی‌ها» به کار رفته است؛ مانند:

لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَتَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ.^{۳۸}

البته نباید از نقل به معنا و تغییر الفاظ توسط راویان در فرایند نقل‌ها - چنان‌که در کتب اهل سنت بیان شد - غافل بود، اما حمل بر معنای مجازی به نظر بهترین گزینه برای این روایت خواهد بود؛ زیرا با واقعیت‌های عملی زندگی یهودیان و سخت‌گیری بر آنان و نیز معنای مقصود حدیث - که در مقام بیان تسهیل احکام برای امت مسلمان است - مطابقت دارد. به علاوه، این تعبیر مجازی در روایات دیگر نیز دیده می‌شود و در آن‌ها نیز خصوص چیدن گوشت بدن مقصود نیست، بلکه مقصود، شدیدترین سختی و رنج است؛ افزون بر آن که چنین حکمی در تورات و دیگر کتب یهودیان دیده نمی‌شود.

۲-۱-۳. پذیرش با اذعان به دچار بودن این روایت به آسیب‌های متن و محتوا

برخی از کسانی که محتوای این روایت برایشان تعجب برانگیز بوده، چاره را در مبتلا بودن این روایت به آسیب‌های متن و محتوا دانسته‌اند.

الف - نقل به معنی

یکی از آسیب‌های محتوایی که برخی روایات بدان مبتلایند، نقل به معناست. نقل به معنا به خودی خود آسیب محسوب نمی‌شود، ولی اگر سبب از بین رفتن برخی قراین و الفاظ

کلام شود که در معنا مؤثرند و نبودشان سبب تغییر معنا شود، در زمره آسیب‌هاست. یکی از راه‌کارهای برون رفت از مشکلی که حدیث مقراض داراست، حمل آن بر نقل به معنا و جست‌وجوی متن صحیح روایت است.

از زمره قایلین این نظر ابوالحسن شعرانی، علی اکبر غفاری،^{۳۹} علی دلبری و عبدالهادی مسعودی^{۴۰} را می‌توان نامبرد.

شعرانی معتقد است، متن موجود در من لایحضر و تهذیب نقل به معنا شده و اصل آن، متن تفسیر علی بن ابراهیم است که در فرایند نقل به معنا از سوی راویان، الفاظی به روایت افزوده و به این شکل درآمده است.

ایشان در مقام بیان مواردی از احادیث که نقل به معنا شده و مفهوم حدیث به این واسطه، دست‌خوش تغییر شده، ضمن بیان این حدیث معتقد است ضمیر در «قطعوه» آن را قطع می‌کردند» به فرد برمی‌گردد، نه بدن یا لباس وی و قطع به معنای قطع ارتباط و معاشرت است؛ چنان‌که در تورات نیز به این معناست؛ اما عدم درک درست مرجع ضمیر و نیز نقل به معنا و افزودن برخی کلمات از طرف راویان چنین حدیثی را برای ما به وجود آورده است.^{۴۱}

کلام مرحوم شعرانی از این جهت که در تورات فعلی نیز «قطع» به معنای قطع ارتباط و معاشرت است، قابل دقت است. در تورات سفر لویان آمده است:

وکسی که هر چیز نجس را خواه نجاست آدمی، خواه بهیمه نجس، خواه هر چیز مکروه نجس را لمس کند، و از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.^{۴۲}

اما از این جهت که اصل روایت، نقل تفسیر القمی است و متن تهذیب و من لایحضر نقل به معنا شده، با این‌که افراد دقیقی چون ابن ابی عمیر ناقل آن بوده‌اند، جای تأمل دارد و افزون بر آن، نقل‌های متفاوت اهل سنت، مؤید محتوایی حدیث تهذیب است؛ نه قطع به معنای عدم ارتباط.

۳۹. رک: پاورقی کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

۴۰. رک: آسیب‌شناخت حدیث، ص ۱۲۱؛ در پرتو حدیث، ص ۲۵۱.

۴۱. رک: المدخل إلى عذب المنهل فی أصول الفقه، ص ۳۴-۳۵.

۴۲. لویان ۷: ۲۱.

ب - تصحیف

از آسیب‌های متنی که برخی معتقدند این حدیث بدان مبتلاست، تصحیف است. حدیثی که بخشی از متن آن به چیزی شبیه آن یا نزدیک به آن تغییر کرده باشد، مصحّف نامیده می‌شود.^{۴۳}

ضیاء الدین حسینی اصفهانی، معروف به علامه معتقد است که کلمه «قرضوا» تصحیف شده کلمه «طهروا» بوده و «مقاریض» نیز «مقارض» و به معنای ظروف بزرگی از آب بوده است؛ به این معنا که بنی اسرائیل برای طهارت بول باید مقدار فراوانی از آب مصرف می‌کردند؛ اما در امت اسلامی این تکلیف شاق برداشته شده است.^{۴۴}

سخن ایشان از آنجا که معنایی خوب برای حدیث بیان کرده بد نیست، اما باید توجه داشت که تصحیف نیازمند قرینه است. ایشان برای قول برگزیده خویش قرینه‌ای ذکر نکرده است. نگارنده با بررسی نزدیک به چهل نسخه خطی از کتاب من لایحضره الفقیه چنین قرینه‌ای که دال بر تصحیف «طهروا» به «قرضوا» باشد، نیافت.^{۴۵}

ج - سقط

برخی نیز چون آیه الله مکارم شیرازی^{۴۶} مقصود از این حدیث را قرض و چیدن عین نجاست و آثار آن می‌دانند؛ نه بریدن گوشت بدن. ایشان این حدیث را در فرایند نقل به معنا از طرف راوی دارای افتادگی برخی عبارات دال بر بریدن اثر و عین نجاست می‌دانند.^{۴۷}

در واقع، این محققان ضمن تصریح نقل به معنا بودن این حدیث، بیان می‌کنند که

۴۳. آسیب‌شناخت حدیث، ص ۶۶.

۴۴. رک: الوافی، ج ۶، ص ۶. پاورقی.

۴۵. مرکز علمی تحقیقاتی دارالحدیث از آنجا که درصدد تصحیح و تحقیق کتب روایی است، اکثر نسخ خطی کتب حدیثی خصوصاً مهم‌ترین نسخ کتب اربعه را از کتابخانه‌های سراسر دنیا گردآورده و مقدمات تحقیق این کتب را فراهم ساخته، باشد که بخت یارشان شود و این مهم را به اتمام رسانند.

۴۶. القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴۷. در دانشنامه قرآن و حدیث (ج ۷، ص ۱۵۹) نیز همین مطلب از طرف محققان مؤسسه دارالحدیث آمده است: «ظاهراً ضمیر در «قرضوه» - که در متن عربی حدیث آمده -، به «نجس» برمی‌گردد؛ یعنی نجاست و آثار آن را می‌کنند و یا قیچی می‌کردند. احتمال دارد مراد از قیچی کردن، پاک کردن جای نجس شده با سُفال یا سنگ، با شدت و سختی باشد؛ به گونه‌ای که منجر به سایش و یا حتی کنده شدن پوست شود و شستن با آب را کافی نمی‌دانسته‌اند؛ اما این که در روایات آمده است که بنی اسرائیل، وقتی با یک قطره ادرار، نجس می‌شدند، گوشت قسمت نجس شده بدنشان را می‌بریدند، احتمال دارد در نقل به معنای حدیث، از جانب راویان، سهوی صورت گرفته باشد و مراد از کندن، برداشتن عین نجاست و اثر آن باشد.»

احتمالاً عبارت اصلی حدیث، «قرضوا اثر النجاسه عن لحومهم» بوده و به عبارت دیگر، در این روایت چند کلمه‌ای افتاده است.

البته این برداشت با ظاهر نقل «قرضوا لحومهم» و برخی نقل‌های دیگر سازگار نیست؛ به علاوه، ادرار در موارد متعددی اثر خاص یا تجسمی ندارد تا آن را از پوست بتراشند و افزون بر آن، تراشیدن در مواردی از آب کشیدن سهل‌تر است و این تعبیر با مقصود اصلی حدیث که امتنان بر امت اسلام باشد سازگار نیست.

د - تقیه

برخی نیز معتقدند که ورود این حدیث در جوامع حدیثی شیعه، ریشه در تقیه دارد؛ به این بیان که با توجه به این‌که این روایات در اهل سنت زیاد نقل شده و تقریباً همه کتب حدیثی آن‌ها این روایت را آورده‌اند و نیز این‌که در شیعه این روایت به نقل از امام صادق علیه السلام آمده، تقیه بودن این روایت، همچون روایات مطلق بودن امام حسن علیه السلام^{۴۸} تقویت می‌شود. بدیهی است که تقیه سبب می‌طلبد و حکم و یا دلیلی در متن نیست که تقیه را توجیه کند.

۲-۲. انکار

برخی نیز به علت‌هایی که خواهد آمد، توجیهات ذکر شده را نپذیرفته و این حدیث را رد کرده یا جعلی می‌دانند. علت‌هایی که سبب شده تا برخی این حدیث را نپذیرند، چنین است:

۲-۲-۱. ناسازگاری با عدالت الهی

برخی آورده‌اند:

عدالت، معیار و تراز اصلی برای بازشناخت حکم‌ها و دستورهای درست از نادرست است. اگر حکم و فرمانی، پیوسته ناعادلانه بود و در هیچ زمان و مکانی درخور توجیه نبود، باید به نادرستی آن یقین پیدا کرد؛ زیرا خداوند عادل است و حکم ناعادلانه از او صادر نمی‌شود... نمونه نخست: از حکم‌هایی که عادلانه نیست و نمی‌توان باور کرد که خداوند فرموده باشد، این است که: خداوند بر امت‌های پیشین، خیلی سخت می‌گرفته است؛ از جمله: هرگاه ادرار به بدن‌شان برخورد می‌کرد، باید آن قسمت از بدن خویش را می‌بردند و به دور می‌انداختند!... اگر روایت، به گونه‌ای بود که می‌فرمود: بنی اسرائیل، ناگزیر بودند،

۴۸. رک: الکافی، ج ۶، ص ۵۵، باب «تَطْلِيقِ الْمَرْأَةِ غَيْرِ الْمُرَافِقَةِ».

آن قسمت از لباس و فرش را که با ادرار برخورد کرده با قیچی ببرند و جدا سازند و یا دیوار نجس را بتراشند و... حکم سختی بود؛ ولی غیر عادلانه و غیر درخور توجیه نبود، اما بریدن آن جاهایی از بدن که با ادرار برخورد کرده، به هیچ روی، دلیل عقلی ندارد و بی‌گمان نابخردانه و ناعادلانه خواهد بود.^{۴۹}

سید مصطفی طباطبایی در کتاب «نقد کتب حدیث» خویش آورده است:

آیا چنین کاری در میان بنی اسرائیل مرسوم بوده است که به محض چکیدن قطره بولی بر بدنشان، به جای شستن آن، پیکر خود را قیچی می‌کردند؟! (بیچاره کسانی که به بیماری سلسله البول دچار بودند!) پس چگونه از این حکم دردناک، هیچ اثر و خبری در تورات دیده نمی‌شود؟! و آیا خداوند عادل و حکیم و مهربان برای پاک کردن یک آلودگی طبیعی، چنین حکمی را صادر می‌کند؟! و آیا برای نشان دادن سهولت احکام اسلام، لازمست به چنین دروغ‌هایی متوسل شد؟! ساختگی بودن این حدیث و امثال آن، به قدری روشن است که به تحقیق در اسناد آن‌ها نیاز نداریم.^{۵۰}

چند نکته در ذیل این برداشت و در مقام نقد می‌توان نگاهت:

ابتدا این‌که بعضی احکام در حالت عادی عادلانه نیستند، اما در بعضی حالات مثل جزا و تأدیب عادلانه است؛ زندان کردن شلاق زدن و نیز کتک زدن فرد ناعادلانه است، اما در برخی موارد که بحث عقوبت کردار خود شخص یا برای تأدیب باشد، عادلانه است. پس به محض برخورد با حکمی که به ظاهر ناعادلانه است، نمی‌توان قضاوت منفی داشت، چه بسا برای عقوبت بوده و جنبه تأدیبی داشته باشد و در قرآن نیز نمونه‌های این‌گونه احکام تأدیبی برای یهود آمده است.^{۵۱}

دیگر این‌که برخی احکام چه بسا نسبت به عموم عادلانه نباشد، اما موردی عادلانه است. به علاوه در تحلیل باید زمان و مکان و شرایط دیگری حکم و یا رخداد را در نظر داشت و بعد به قضاوت نشست، با ذهن این زمان رویدادی در گذشته را تحلیل و بررسی کردن، همیشه به صواب ختم نمی‌شود، برخی احکام مثل برده‌داری، امروزه عادلانه نیست، اما در زمان خودش عادلانه بوده و ظلمی محسوب نمی‌شده است.

۴۹. «معیارهای جداسازی احکام ثابت از متغیر»، ص ۳۴۹-۳۵۱.

۵۰. نقد کتب حدیث، ص ۱۰۲. ۱۳۷۹ ش. نشر دیجیتال.

۵۱. «فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيْبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا». (سوره نساء، آیه ۱۶۰).

مضافاً این که در این روایت نگفته که این حکم دائمی یا موقت بوده، برای همه بنی اسرائیل بوده یا برخی از آن‌ها، و صدق و صحت آن با موقت و موضعی بودن آن و نیز با امتنانی بودن آن فی الجمله سازگار است و موقتی و موضعی بودن حکم شدید، نه مخالف عقل و نه در تضاد با عدل است.

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾.^{۵۲}

۲-۲-۲. ناسازگاری با برخی آیات قرآن

صادقی تهرانی در تفسیر خویش معتقد است که این حکم، تکلیفی ما لا یتطاق و خلاف رحمت است و خدای متعال همیشه رحیم بوده و هست و رحمت وی مخصوص یک امت نیست و با همه امت‌ها رحیم بوده؛ چراکه همه، بندگان اویند و مستحق رحمت او، از این رو نمی‌توان این روایت را پذیرفت. دیگر این که خدای متعال فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾؛ «ما از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده فرستادیم»، و معنا ندارد که این آب فقط برای یک امت پاک‌کننده باشد و برای امت دیگر چنین نباشد.^{۵۳}

در نقد و بررسی سخن ایشان می‌توان گفت:

در این که آب پاک‌کننده است، بحثی نیست. در تورات نیز آب از مطهرات شمرده است. همچنان که در کتب فقهی در بحث طهارت گفته شده، طهور در قرآن بر معنای پاک‌کننده عرفی حمل می‌شود و نه شرعی و اشکالی ندارد که آب پاک‌کننده عرفی باشد، ولی شرع به علتی آن را پاک‌کننده نداند؛ به علاوه، محور بحث این روایت پاک کردن ادرار با آب است! و خلاف رحمت بودن این حکم نیز در قسمت پیشین بیان شد که چه بسا جنبه تأدیبی در این حکم بوده یا زمان و مکان و شرایطی دیگر در آن مؤثر بوده است یا این روایت در مقام مجاز بوده که مراد از آن مخالفتی با آیات قرآن ندارد.

۲-۲-۳. با شناسایی ریشه جعل (ابوموسی)

صالحی نجف‌آبادی معتقد است که ریشه این روایات، ابوموسی اشعری است که طبق گزارش‌های اهل سنت بسیار وسواسی بوده؛ به حدی که برای اجتناب از نجاست، در شیشه‌ای ادرار می‌کرده است.^{۵۴} از این رو برای برحذر داشتن دیگران از ادرار و نجاست آن،

۵۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۵۳. رک: الفرقان، ج ۴، ص ۳۹۱.

۵۴. «کان أبو موسی یشدد فی البول ویبول فی قارورة» رک: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۷.

چنین حدیثی را جعل کرده است و جااعلان آن را در شیعه به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند. او در پاسخ به این اشکال که سند روایت صحیح است، افزوده که جااعلان برای سخنان دروغین خویش سند صحیح نیز جعل می‌کرده‌اند.^{۵۵}

سخن ایشان از این جهت که منشأ جعل حدیث را مشخص کرده و آن را ساخته و پرداخته ابوموسی دانسته، سخن خوبی است،^{۵۶} اما با تتبع کاملی که از متن حدیث در قسمت نخست مقاله بیان شد، این نقد برایشان وارد است که ریشه این حدیث تنها ابو موسی نبوده، بلکه عبدالرحمن بن حسنه و عایشه در اهل سنت و داود بن فرقد در شیعه نیز راویان چنین حدیثی هستند. دیگر این که مجعول خواندن یک روایت باید در مراحل پایانی و به همراه قرینه و دلیل محکم، آن هم پس از ارزیابی‌ها و عدم امکان محمل‌هایی باشد که چه بسا مشکل حدیث رفع شود و نیازی به مجعول خواندن حدیث نباشد.

۲-۲-۴. ناسازگاری با عقل

مخالفت با عقل یکی از معیارهای عدم پذیرش و رد روایات است؛ چراکه خدای متعال خالق عقل و اولیای دین برترین عقلای عالم‌اند. پس اگر روایتی برخلاف دلیل قطعی عقل باشد، از معصوم علیه السلام صادر نشده است. از این رو برخی روایت مقارض را خلاف عقل دانسته و نپذیرفته‌اند. سید مصطفی خمینی از زمره این افراد است. او معتقد است:

این روایت از آنجا که در بردارنده حکمی است که عقل آن را یاری نمی‌کند، اعتبارش مشکل است و این که قسمت دوم روایت را برای بحث فقهی قبول کرده و قسمت نخست را نپذیریم نیز مشکل است؛ چرا که پشتوانه اعتبار خبر واحد بنای عقلاست و آنان این تفکیک را نمی‌پذیرند پس روایت جداً دارای مشکل است.^{۵۷}

در این که مقصود از مخالفت با عقل - که یکی از معیارهای اعتبارسنجی محتوایی احادیث است - چیست و حیطة قضاوت عقل چه اموری است، بحث‌های فراوانی بین اندیشمندان دینی وجود دارد.^{۵۸} به نظر می‌رسد مواردی که خلاف آشکار و بین حکم قطعی عقل باشد با این معیار سنجیده می‌شود، اما مواردی که عقل در آن‌ها به قطعیت نرسیده و

۵۵. رک: پژوهش‌های تاریخی و حدیثی، ص ۱۴۳.

۵۶. کاری که امروزه در تحقیقات مستشرقان از آن با عنوان «یافتن حلقه مشترک» یاد می‌شود.

۵۷. رک: کتاب الطهارة سید مصطفی خمینی، ج ۱، ص ۳۸.

۵۸. به عنوان نمونه رک: فراند الاصول، ج ۱، ص ۵۵.

نمی‌تواند حکم صریح مخالفت آن با یکی از آموزه‌های دین را بدهد، نمی‌توان به آن تمسک کرد؛ چه بسا شرایطی که آن آموزه شرعی داشته یا زمان و مکان خاصی که در آن دخیل بوده، سبب صدور چنین حکمی شده است که در این صورت، نمی‌توان حکم عقل غیر قطعی را با آن در تعارض دانست و ترجیح را به جانب این نوع از حکم عقل داد. در حدیث مورد نظر نیز اگر آن را حمل بر حقیقت کنیم، چه بسا جنبه تأدیبی داشته که به مراتب، این مجازات کمتر و آسان‌تر از کشتن یکدیگر در میان یهودیان بوده است.^{۵۹} از این رو مخالفت صریح این حکم با عقل را نمی‌توان ثابت نمود.

۲-۲-۵. غیرممکن عقلائی

عده‌ای نیز بر این باورند که این حکم از منظر عقلا غیرممکن است و عقلا به قانون و حکمی که قابلیت اجرا ندارد، تن نمی‌دهند و چنین حکمی - که از ظاهر روایت برمی‌آید حکمی مستمر و برای همه آنان بوده است - واقعاً فراتر از حکم سخت، بلکه حکمی غیر ممکن است؛ هرچند امکان انجام آن برای چند نوبت محدود و افراد محدود ممکن است، اما نوع مردم و عقلا زیر بار چنین حکم و قانون مستمری، حتی اگر جنبه جزایی داشته باشد، نمی‌روند و شارع حکیم نیز حکم و اعتبار خود را با چنین احکامی از بین نمی‌برد تا رفته رفته این سستی و تهاون به همه احکام و دستورات وی سرایت کند.

۲-۳. توقف

برخی نیز با توجه به سند و منبع این حدیث از یک طرف و مشکل بودن محتوای آن و عدم پذیرش توجیه‌های بیان شده، راه توقف را برگزیده‌اند، توقف راهکاری است که از امام باقر علیه السلام درباره سخنانی که انتسابشان به اهل بیت علیهم السلام محرز است، اما شنونده توان درک آن را ندارد، توصیه شده است:

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحُدَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ! إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْزَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا، وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَأَمَقَّهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرَوَّى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ إِسْمَاءَ مَنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ، وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا أَشْنَدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنَّا وَلَا يَتَنَا؛^{۶۰}

۵۹. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَاذْكُرُوا إِلَيَّ بِرَبِّكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سوره بقره، آیه ۵۴).

۶۰. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷.

ابو عبیده گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! دوست داشتنی ترین اصحاب و یاران نزد من با ورع ترین و فقیه ترین آنان و کتمان کننده ترین فرد در حدیث ماست. و بد حال و مبعوض ترین آنان نزد من کسی است که وقتی سخن منسوب و نقل شده از ما را می شنود، آن را نپذیرفته از آن مشتم می شود و آن را انکار کرده و کسی را که بدان معتقد است تکفیر می کند؛ او چه می داند شاید این سخن از نزد ما بوده و به سبب این انکار و تکفیر از ولایت ما خارج شود.

با این روایت نویسنده بر آن نیست تا کسانی که روایت را رد کرده، داوری کند؛ چه بسا آنان برای خود دلیل قانع کننده ای داشته، ولی در مقام بیان همه جانبه بحث نکرده اند. به هر حال، از زمره قایلان به توقف می توان از سید عبدالاعلی سبزواری و محمد آصف محسنی نام برد.

سید عبدالاعلی سبزواری آورده است:

ثم إن قوله عليه السلام في صحيح ابن فرقد المتقدم: «كان بنو إسرائيل إذا أصاب أحدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاريض» فيه إجمال من جهات، ولا بد من إرجاع علمه إلى أهله؛^{٦١}
در این سخن امام که با سند صحیح از داود بن فرقد نقل شده از جهاتی اجمال وجود دارد و باید علمش را به اهل خود وا گذاشت.

محمد آصف محسنی ضمن برشمردن احتمالاتی در ذیل این حدیث آورده است:

وقد تعرض بعضهم لدفع الأشكالين فيها بزعمه ولا اراه موقفا، والحق رد علمه الى من صدر عنه، حتى اذا فرضنا ان تنجيس ابدانهم بنجاسة خارجيه وكان التقريظ عقوبة لهم فان مثل هذه العقوبات يبعد تشريعها من شريعة الهية ويمكن ان يقال ان التقريظ عمل الناس في خصوص البول دون تشريعه في الشريعة الالهية؛^{٦٢}

برخی درصدد پاسخ گویی به اشکال این حدیث برآمده که وی را موفق نیافتیم، و حق این است که علم آن را به اهل خود باید سپرد؛ حتی اگر فرض کنیم که نجاست

٦١. مهذب الأحكام، ج ١، ص ١٢٦.

٦٢. الاحاديث المعتمره في جامع احاديث الشيعة، ص ٣٢؛ معجم الاحاديث المعتمره، ج ٤، ص ٨٧: در این کتاب آمده است: «لابد من رد صدر الخبر الى قائله حتى في فرض ارادة التنجيس العمدي و حرمة في دين موسى عليه السلام ليكون التقريظ المذكور عقوبة و كفارة كما قيل، فانه يتنفر عنه عقول الناس ولا يرضون بانتسابه الى الدين السماوي، ولعل التقريظ المذكور فعل بعض جهالهم عند فقد الماء اذ لا دلالة في الخبر على انه مما امروا به شرعا و عن بعض العامة ان التقريظ المذكور يخص اللباس دون البدن هو خارج عن مدلول الحديث المذكور».

[مقصود در این روایت] با بول خارجی باشد، نه از خودشان و این عمل برای تنبیه و عقوبت آنان بوده باشد؛ چراکه تشریح و وضع چنین احکامی در شرایع الهی بعید است و امکان هم دارد که گفته شود این چیدن کار برخی عوام آنان در خصوص ادرار بوده نه این که امر و حکم دینی باشد.

نتیجه

روایت مقرض در اکثر منابع اهل سنت و چند کتاب از منابع شیعی، از جمله دو کتاب من لا یحضر و التهذیب آمده است. سند این روایت در کتب شیعه و سنی سندی خوب و کثرت نقل آن با طرق مختلف، صحت این خبر را تضمین می‌کند. وجود عبارات مختلف از این حدیث، گویای نقل به معنا و تغییر الفاظ روایت توسط راویان است.

حدیث مقرض با توجه به معنای غیرقابل باوری که دارد، از زمره احادیث مشکل است. از این رو محدثان و فقهای چند درصد رفع اشکال آن برآمده و توجیه‌هایی را بیان داشته‌اند.

اکثر فقیهان از این حدیث در کتب فقهی خویش استفاده کرده و متعرض معنای آن نشده‌اند. اندیشمندانی نیز از قرن دهم به بعد نیز در بیان توضیح و شرح آن جمالتی داشته و سعی در ارائه معنای قابل پذیرشی از آن کرده‌اند.

راهکارهای ارائه شده نشان از آن دارد که اکثر آنان از این حدیث معنای حقیقی برداشت کرده و از این رو در توجیه آن کوشیده‌اند، اما اگر معنای حقیقی را با توجه به مشکلاتی که دارد، نپذیریم و حمل بر معنای مجازی را با تکیه بر قرآنی که در کلام و خارج آن وجود دارد، بپذیریم و حدیث را به این معنا بدانیم که تطهیر ادرار در میان بنی اسرائیل، نسبت به سهولت آن در اسلام، تکلیفی توان فرسا بوده، مشکل روایت حل شده و نیاز به توجیه‌های تکلف‌آمیز یا جعلی خواندن بدون دلیل یا به وجود آوردن تعارض بین عقل و نقل نیست.

برخی از معاصران نیز این روایت را دارای آسیب‌های متنی یا محتوایی چون نقل به معنا، تقیه، تصحیف و افتادگی عبارات دانسته که تفصیل و نقد اجمالی آن‌ها بیان شد.

کسانی نیز حدیث را جعل دانسته یا آن را نپذیرفته‌اند؛ به این دلیل که یا محتوای آن مخالف با عدالت الهی یا مخالف با آیاتی چند از قرآن و یا مخالف با عقل یا غیر ممکن عقلائی و یا این که سرچشمه جعل این سخن و سواس ابوموسی بوده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
تورات.
- الاحادیث المعتبره فی جامع احادیث الشیعه، محسنی محمد آصف، قم: صبح صادق، ۱۳۸۷ش.
- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، قم: الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ق.
- آسیب شناخت حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، اول، ۱۳۸۹ش.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- پژوهش های تاریخی و حدیثی، نعمت الله صالحی نجف آبادی، تصحیح: محمد علی کوشا، تهران: کویر، اول، ۱۳۹۷ش.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن خراسان، تهران: اسلامیه، سوم، ۱۳۶۴ش.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی صاحب الجواهر، تحقیق: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ق.
- الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی آل عصفور، تحقیق: محمد تقی ایروانی - سید عبد الرزاق مقرر، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۵ق.
- دانشنامه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، و جمعی از پژوهشگران، مترجم: حمیدرضا آژیرو محمد رضا شیخی قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- در پرتو حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، دوم، ۱۳۹۱ش.
- رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، تحقیق: محمد بن حسن طوسی / حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.

- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- سنن أبی داود، سلیمان بن أشعث سجستانی، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق.
- السنن الكبرى، أحمد بن حسین بیهقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- سنن النسائی، نسائی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۳۴۸ق.
- صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغدادی، بیروت: ابن کثیر، سوم، ۱۴۰۷ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، تحقیق: عبدالباقی، محمد فؤاد، قاهره: دارالحدیث، اول، ۱۴۱۲ق.
- فرائد الأصول، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ش.
- الفقه، القواعد الفقهية، سید محمد حسینی شیرازی، بیروت: مؤسسه امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۱۳ق.
- القواعد الفقهية، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، سوم، ۱۴۱۱ق.
- کتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب الطهارة، سید مصطفی موسوی خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۴۱۸ق.
- کتاب الطهارة، مرتضی بن محمد امین انصاری، تحقیق: گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.

- المدخل إلى عذب المنهل في أصول الفقه، ابوالحسن شعرانی، قم: مؤسسه الهادی، اول، ۱۳۷۳ش.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بی تا، بی جا.
- مستمسک العروة الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، قم: مؤسسه دارالتفسیر، اول، ۱۴۱۶ق.
- مسندأحمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- مشرق الشمسین واکسیرالسعادتین، الملقب بمجمع النورین و مطلع النیرین، شیخ بهائی عاملی، قم: بصیرتی، بی تا.
- مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار، عبدالله شبر، قم: بصیرتی، اول، ۱۳۷۱ق.
- معجم الاحادیث المعتره، محسنی محمدآصف، قم: دانشگاه ادیان، اول، ۱۳۹۲ش.
- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق: مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۶ق.
- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
- موسوعة الإمام الخوئی، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، تحقیق: پژوهشگران مؤسسه إحياء آثار آية الله العظمی خوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، اول، ۱۴۱۸ق.
- مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، سید عبد الأعلى سبزواری، تحقیق: مؤسسه المنار، قم: مؤسسه المنار، چهارم، ۱۴۱۳ق.
- نقد كتب حدیث، مصطفی حسینی طباطبایی، نشر دیجیتالی، ۱۳۷۹ش.
- الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- «معیارهای جداسازی احکام ثابت از متغیر»، مجله فقه، سال نهم، شماره ۳۳ و ۳۴.